

## مقایسه‌ی عنصر عاطفه در داستان "دا" و داستان‌های غسان کنفانی

روح اله نصیری<sup>۱\*</sup>، تقی اجیه<sup>۲</sup>

۱- استادیار گروه معارف قرآن و اهل البیت (علیهم‌السلام)، دانشکده‌ی اهل البیت، دانشگاه اصفهان

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی؛ دانشگاه اصفهان.

Roohallah62@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۲۳

### چکیده:

بسیاری از محققان و ادیبان، عنصر عاطفه را، از میان عناصر ادبیات، تأثیرگذارترین عامل در ماندگاری اثر ادبی می‌دانند؛ به‌گونه‌ای که اگر هر اثر خالی از آن را نمی‌توان به‌معنای واقعی یک اثر ادبی دانست. زهرا حسینی در "دا" و غسان کنفانی در "مجموعه داستان‌هایش" می‌کوشند خواننده را با شرایط زندگی در جنگ، بویژه با انواع عاطفه‌ای که خود تجربه کرده‌اند، آشنا کنند. مخاطبان فراوان و شباهت مضمونی و محتوایی این دو اثر ادبی، موجب شد تا در این مقاله، با روش تحلیلی-توصیفی، عنصر عاطفه را در آن دو، مقایسه کنیم تا درجات توفیق هرکدام را در این موضوع، روشن نماییم. با بررسی و مقایسه انواع عاطفه، رغبت، خشم، ترس و طرب از لحاظ کیفی، کمی و نحوه‌ی کاربرد آنها در این دو اثر داستانی روشن گردید که حیات‌زایی، تحریک عواطف مخاطب، ثبات‌بخشی به عواطف، تکرر زوایای نگاه در تحلیل عواطف، روان بودن قلم و حس‌برانگیزی لطیف و شاعرانه، عمده عوامل توفیق در نشان دادن لایه‌های تودرتوی عاطفه در این دو اثر ادبی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: "دا"، داستان‌های غسان کنفانی، عاطفه.

### ۱. مقدمه

عاطفه از جمله اساسی‌ترین عوامل پیدایش اثر ادبی است و جلوه‌های گوناگونی چون اندوه، شادی، امید و یأس، حیرت و تعجب، خشم، ترس، طرب، رغبت و... دارد. حادثه یا هر عامل دیگری، حالات مذکور را در ذهن ادیب ایجاد می‌کند و او می‌کوشد این حالت‌ها و تأثیرات ناشی از آنها را آن‌چنان که خود احساس کرده به دیگران نیز منتقل کند.

با خواندن خاطرات کتاب "دا" مشخص می‌شود که مصیبت‌ها، سختی‌ها و شرایط بسیار دشوار جنگ، عواطف و احساسات «زهره حسینی»، راوی کتاب، را چنان تحت تأثیر قرار داده که به‌وضوح می‌توان نشانه‌های این عواطف را در جای‌جای کتاب مشاهده کرد. در داستان‌های «غسان کنفانی» نیز موضوع فلسطین و هجوم ناجوانمردانه‌ی دشمن و مصایبی که فلسطینیان متحمل شده‌اند، با احساس و عاطفه‌ای صمیمی، ادیبانه، پرشور و بایبانی تأثیرگذار مطرح شده است. مقاله‌ی حاضر به‌دنبال پاسخ‌گویی به این دو سؤال است: نخست این‌که کاربرد کمی انواع عاطفه در کتاب "دا" و مجموعه داستان‌های غسان کنفانی چگونه است؟ و دوم این‌که از دیدگاه مقایسه و تحلیل، کیفیت به‌کارگیری انواع عاطفه در این دو اثر چگونه است؟ در جواب فرضی باید گفت: با توجه به استقبال عمومی چشمگیر از این دو اثر، انواع عاطفه با بسامد بالایی در آن دو به‌کار رفته است. همچنین عاطفه در کتاب "دا" باید از لحاظ کیفی، پرشورتر و تأثیرگذارتر از عواطف به‌کاررفته در داستان‌های کنفانی باشد؛ زیرا راوی کتاب "دا" زن است و احساسات و هیجانات زنانه، اغلب پرشورتر و لطیف‌تر از احساسات مردانه است.

در این مقاله با روش توصیفی- تطبیقی و تحلیلی خاطرات کتاب "دا" و مجموعه داستان‌های کوتاه غسان کنفانی<sup>۱</sup> از لحاظ عاطفه‌ی رغبت، خشم، ترس و طرب بررسی می‌شوند؛ اما دلیل انتخاب این دو اثر برای بررسی و مقایسه، استقبال زیاد مخاطبان و اشتراک آن‌- دو، در موضوع و فضای داستانی، همچنین بهره‌مندی از عاطفه‌ی ادبی تأثیرگذار و افتراق زبانی است. با توجه به این‌که داستان‌های کنفانی جزو داستان‌های کوتاه است و کتاب "دا" حجم بسیار زیادی دارد، مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه کنفانی، انتخاب شد تا علاوه بر شباهت محتوایی، تناسب کمی این دو اثر نیز رعایت شده باشد.

لازم به ذکر است که عاطفه، انواع متعددی دارد و به چهار مورد مذکور محدود نمی‌شود؛ اما با توجه به تطبیقی‌بودن مقاله و با توجه به این‌که وظیفه‌ی اصلی عاطفه‌ی ادبی برانگیختن عواطف شریف است (جابر المنصوری، ۱۹۹۹: ۲۸۹)؛ همچنین به‌منظور رعایت حجم محدود مقاله، از بررسی سایر انواع عاطفه، که نمود کمتری در این دو اثر دارند، چشم‌پوشی شد. از میان انواع

<sup>۱</sup> مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه که عنصر عاطفه در آن‌ها نمود بیشتری دارد به انضمام داستان "بازگشت به حیفا".

عاطفه و جلوه‌های گوناگون آن‌ها به ذکر مصداق‌هایی شاخص بسنده شد. همچنین هریک از عواطف از لحاظ کیفی، کمی و نحوه‌ی کاربرد، بررسی و مقایسه شدند. در نهایت نیز جدول میزان فراوانی هریک از عواطف در کتاب "دا" و داستان‌های کفانی و نمودار مربوط به آن‌ها ترسیم شد تا مقایسه‌ی عاطفه در این دو اثر، آسان‌تر و دقیق‌تر شود.

درباره‌ی معرفی کتاب "دا" نوشته‌های پراکنده‌ای در منابع الکترونیکی وجود دارد و این کتاب به چندین زبان زنده‌ی دنیا ترجمه شده است. مقاله‌ای نیز با عنوان "شگردها و زمینه‌های تداعی معانی در داستان "دا" از فاطمه معین‌الدینی سال ۱۳۸۸ در مجله‌ی ادبیات پایداری کرمان منتشر شد. مقاله‌ای دیگر با عنوان "روایت زنانه از جنگ" از محمدرضا جوادی سال ۱۳۹۲ در فصلنامه‌ی نقد ادبی منتشر شده است. همچنین مجموعه داستان‌های کوتاه کفانی به چندین زبان زنده‌ی دنیا ترجمه شده است و از رمان "بازگشت به حیفا" نیز اقتباس نمایشی انجام گرفته است. مقاله‌ای نیز با عنوان "تحلیل نمادهای زنانه در رمان‌های غسان کفانی" از عزت ملاابراهیمی سال ۱۳۹۱ در مجله‌ی زن در فرهنگ و هنر منتشر شده است؛ اما با ادامه‌ی جست‌وجو، مقاله‌ای مستقل درباره‌ی "بررسی عنصر ادبی عاطفه در کتاب دا و داستان‌های کفانی" یافت نشد که در این مقاله، این موضوع مورد بررسی و تحلیل مقایسه‌ای قرار می‌گیرد.

## ۲. ویژگی‌های عاطفه‌ی ادبی

سیدقطب در تعریف ادبیات چنین آورده: "التعبیر عن تجربة شعورية في صورة موحية" (سیدقطب، ۱۹۹۰: ۹) بیان تجربه‌ی احساسی در قالبی الهام‌بخش. بدیهی است که یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین ارکان هر اثر ادبی، تجربه‌ی احساسی است. این تجربه نیز زیرمجموعه‌ی یکی از انواع عاطفه محسوب می‌شود. عاطفه از اساسی‌ترین عامل‌پیدایی اثر ادبی است. (همان: ۱۴۴) عاطفه یعنی واکنشی احساسی که ضمیر بشری در قبال حادثه، منظره و یا موقعیتی تأثیرگذار از خود نشان می‌دهد (تونجی، ۱۹۹۹: ۶۱۲). عاطفه حالاتی چون اندوه، شادی، امید و یأس، حیرت و تعجب، خشم، ترس، طرب، رغبت و... است که حادثه یا هر عامل دیگری در ذهن ادیب ایجاد می‌کند و او می‌کوشد که این حالت‌ها و تأثیرات ناشی از آن‌ها را آن‌چنان که خود احساس کرده به دیگران نیز منتقل کند. این عنصر به ادب و ادبیات، صفت جاودانگی می‌بخشد (الخفاجی، ۱۹۹۵: ۴۴). به گفته‌ی ابن رشیق در «العمده» عاطفه شامل رغبت، غضب، ترس و

طرب است که هریک از آن‌ها نیز شامل جزئیات و انواع مشاعر مختص به خود هستند؛ برای نمونه رغبت دربرگیرنده‌ی دو عنصر مدح و شکر است و غضب نیز با هجا، وعید و یا عتاب همراه است. ترس، شامل عذرخواهی و عطف‌طلبی است. طرب نیز دربردارنده‌ی شوق و ذکر محبوب است (ابن‌رشیق القيروانی، ۱۹۲۵: ۱۰۰). البته عواطف شخصی چون زیاده‌طلبی، حرص، انتقام، فرار از میدان جنگ، حسادت، ظلم و... جزو عواطف ادبی محسوب نمی‌شوند؛ زیرا اصل احساس ادبی برانگیختن عواطف شریف است (جابر المنصوری، ۱۹۹۹: ۲۸۹).

برخلاف مسائل عقلی و علمی، که معمولاً حالتی ثابت دارند، ما به تعداد انسان‌ها عواطف و احساسات داریم. روان هر فردی با دیگری تفاوت دارد؛ به‌همین دلیل ارزیابی عواطف مختلف و ادعای برتری یکی بر دیگری دشوار است (سیدقطب، ۱۹۹۰: ۱۱). با این حال با تأمل در هر اثر ادبی موفق می‌بینیم که عاطفه در آن‌ها علاوه بر مطابقت با مقتضای حال، دارای ویژگی‌هایی به شرح ذیل است: قوت، صداقت، پویایی و حرکت، ثبوت و استمرار، تنوع و شمول، تعالی، جدید و درخور توجه بودن. مبنای این مقاله برای سنجش و تحلیل کیفی عاطفه در دو کتاب "دا" و داستان‌های کنفانی، خصوصیات مذکور است. اینک هریک از آن‌ها را به اختصار شرح می‌دهیم:

۱-۲. **قوت:** یعنی این‌که عاطفه از حرارت زیادی برخوردار باشد. ادیب باید تأثیر قابل توجهی بر خواننده داشته باشد. عواطف قوی و عمیق، عبارات محکم و تصویرهای هنری الهام‌بخش و تأثیرگذاری دارند؛ به‌گونه‌ای که ادیب، خواننده را وارد فضا و جو عاطفی خاص خود می‌کند و تا مدت‌ها این فضای خاص در ذهن خواننده باقی می‌ماند. قدرت عاطفه و احساس، بستگی به طبیعت ادیب دارد. نویسنده یا شاعر، باید از آن چیزی که در موردش می‌نویسد یا می‌سراید، درک قوی داشته باشد. در غیر این صورت نمی‌تواند بر احساس خواننده تأثیر بگذارد (امین، ۱۹۸۷: ۳۱).

۲-۲. **صداقت:** عاطفه با میزان صحت و اعتدال آن سنجیده می‌شود. منظور از صحت و اعتدال، صحیح‌بودن اسبابی است که عاطفه با آن‌ها تحریک می‌شود. (صابری، ۱۳۸۵: ۱۷۲) پس، اگر بخواهیم عاطفه و احساس را در یک اثر ادبی ارزیابی کنیم، باید سؤال کنیم: آیا احساسی که این قطعه برمی‌انگیزد، احساسی قوی و در عین حال صادق است؟

۲-۳. پویایی و حرکت: از دیگر معیارهای سنجش عواطف، استعداد حیات‌زایی آن است. اثر ادبی ممتاز باید در خواننده شور و حرکتی ایجاد کند. هر اندازه این تأثیر و تحریک درونی واضح‌تر باشد، آن اثر به کمال ادبی نزدیک‌تر است (امین، ۱۹۸۷: ۱۰۰).

۲-۴. ثبوت و استمرار: بعضی از قطعه‌های ادبی، تأثیری آنی و زودگذر دارند و برخی دیگر تا سال‌ها در ذهن، طنین‌انداز می‌شوند. عاطفه‌ی ادبی موفق از آغاز تا انتهای اثر ادبی به‌شکلی قوی و تأثیرگذار حضور دارد و در نتیجه، اثر آن تا مدت‌ها در جان مخاطب باقی می‌ماند (المقدسی، ۱۹۸۱: ۲۱).

۲-۵. تنوع و شمول: منظور از تنوع و شمول عاطفه این است که ادیب از کثرت تجربه‌ی عاطفی برخوردار باشد. این کثرت تجربه‌ی عاطفی، به او توانایی می‌دهد که وقتی از حسی به حسی دیگر منتقل می‌شود، حق کلام را ادا کند و دچار فقر عاطفه نگردد. او باید در حیطه‌های متنوع عاطفی مستعد باشد و از احساسات و مشاعر مختلف، ذخیره‌ای گسترده و فراوان داشته باشد (صابری، ۱۳۸۵: ۱۷۲).

۲-۶. تعالی: عواطف درجاتی دارند؛ بعضی بلند و عالی هستند و بعضی دیگر پست و ناچیز. بعضی از آثار ادبی احساس لذت پست ایجاد می‌کنند و برخی دیگر احساس و لذت اخلاقی به وجود می‌آورند؛ مانند احساسات اخلاقی و سازنده که از مشاهده‌ی اعمال صالح به انسان دست می‌دهد و برعکس احساس نفرتی که از مشاهده‌ی کارهای ناشایست ایجاد می‌شود. بهترین عواطف آن است که سبب احیای درون مخاطب شود و به زندگی او معنا بخشد (پروینی، ۱۳۸۰: ۱۸۷).

۲-۷. جدید و درخور توجه بودن: عاطفه‌ی ادبی بهتر است درباره‌ی موضوعی جدید و ابتکاری باشد و به روشی جذاب بیان گردد. عاطفه باید درباره‌ی موضوعی باشد که خواننده را به تعجب واداشته و احساس متفاوت و ممتاز به او القا کند. (حاج ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۱۳۴).

### ۳. کتاب "دا"

"دا" - خاطرات زهرا حسینی به قلم اعظم حسینی - یک کتاب گزارش از جنگ نیست، بلکه داستان واقعی از دفاع ۳۳ روزه‌ی خرمشهر است. روایت کتاب از سال ۱۳۴۷ش شروع می‌شود.

از زمانی که راوی پنج ساله بوده و در بصره زندگی می‌کرده است. ابتدا خانواده‌اش را توصیف می‌کند؛ مادرش که به او "دا" می‌گفتند، پدرش که توسط نیروی اطلاعات حزب بعث عراق دستگیر شده و داستان با مهاجرت خانواده‌ی زهرا به خرمشهر ادامه پیدا می‌کند. راوی، هفده سال بیشتر ندارد که جنگ تحمیلی شروع می‌شود. او وقتی آه و ناله‌های مجروحان را می‌شنود و بدن‌های خون‌آلودشان را می‌بیند، طاقت نمی‌آورد و می‌خواهد کمک کند؛ اما کاری بلد نیست. آن قدر این طرف و آن طرف می‌رود تا اینکه گذرش به غسل‌خانه‌ی امیرآباد می‌افتد. وارد غسل‌خانه می‌شود و صحنه‌هایی می‌بیند که سبب رعب و وحشت شدید او می‌شود. او به کمک مرده‌شورها می‌رود و کارکردن با آن‌ها و دیدن جنازه‌های زنان و دختران و کودکانی که تکه‌تکه شده‌اند، تحولی عجیب در وی ایجاد می‌کند. گاهی به‌خاطر انبوه اجساد شهدا، فرصت شست‌وشو یا کفن‌ودفن آن‌ها فراهم نمی‌شود. اجساد در بیرون مرده‌شورخانه انباشته می‌شوند. زهرا شب‌ها در مرده‌شورخانه می‌خوابد و مجبور می‌شود در برابر حمله‌ی سگ‌ها با سنگ و چوب از اجساد دفاع کند.

ویژگی اصلی داستان «دا»، به‌عنوان یکی از موفق‌ترین آثار در زمینه‌ی خاطره‌نویسی دفاع مقدس، تلفیق روایت داستانی با رویکرد خاطره است. نویسنده با آمیختن خاطرات به نثری ساده توانسته فضای مورد نظر راوی را همان‌طور که او توصیف کرده، روایت کند. اعظم حسینی، نویسنده‌ی خاطرات، با استفاده از تکنیک‌های نوشتاری توانسته حوادث جنگ را به‌گونه‌ای کنار هم قرار دهد که خاطرات نقل‌شده تا مدت‌ها در ذهن مخاطب بماند و خواننده، لحظه‌به‌لحظه مقاومت خرمشهر را ببیند.

#### ۴. داستان‌های غسان کنفانی

غسان کنفانی، در ۱۹ آوریل ۱۹۳۶م، در «عکا»، شهری در فلسطین اشغالی، به دنیا آمد. او همراه خانواده‌اش تا سال ۱۹۴۸، در «یافا» زندگی کرد (کنفانی، ۱۹۸۵: ۸). در سال ۱۹۶۱م، از میان دوستان و پیروان داستان‌نویس عرب، جایزه‌ی اول داستان کوتاه عرب را به‌دست آورد. هیچ رمان‌نویس عرب معاصر نتوانسته فاجعه‌ی ملت فلسطین را به‌شکلی مؤثرتر و قدرتمندتر از

غسان کَنفانی در قالب و حوزه‌ی ادبیات داستانی به تصویر بکشد (آلن روجر، ۱۹۸۶: ۱۱۲).

یوسف ادريس در مقدمه‌ی کتاب "الأثار الكاملة" درباره‌ی غسان کَنفانی و داستان‌هایش چنین می‌نویسد: «تجربه‌ی روحی بی‌نظیری که با مطالعه‌ی تمامی قصه‌های غسان داشتم، چنان تأثیری در من نهاد که تصور آن برای من در رؤیایا نیز ممکن نبود؛ زیرا مسئله‌ی خلق فلسطین را از حالت شعاری و شکایت‌نامه‌ای و عملیات خبرساز قهرمانانه، به موضوعی زنده و جاوید، به تبلوری از قلب‌ها و سینه‌ها و تپش‌ها، به تجسمی از کودکان راستین و زنان تبدیل کرد. واقعیت شگفت‌آور مجموعه‌ی کامل داستان‌ها این بود که کَنفانی نویسنده‌ای صادق و ریزین است که می‌تواند از یک موضوع، صد سمفونی و صد کتاب به‌وجود آورد. فلسطین موضوع زندگی غسان، موضوع نوشته‌های او و نیز موضوع مرگ او بود. من گاه‌گاه کتاب را کنار می‌گذاشتم و در عمق احساس این انسان نسبت به مسئله و ملت خود غور می‌کردم. چگونه ممکن است که حساسیت و عاطفه‌ی فرد تا این حد شدید و ظریف باشد. پس از خواندن داستان‌هایش دریافتم که ترور او -۱۹۷۲م- اقدامی تصادفی و آنی نبود؛ بلکه پایانی بر زندگی کَنفانی بود که خود از نخستین سطری که نوشت آن پایان را پیش‌بینی می‌کرد» (کَنفانی، ۱۳۶۹: ۲۱-۲۶).

#### ۴-۱. رغبت در کتاب "دا" و داستان‌های کَنفانی

رغبت، اصطلاحی روانشناسانه است و عبارت از میل، توجه و علاقه به محبوب است. رغبت در هر چیزی بعد از حب به آن حاصل می‌شود. (سجادی، بی‌تا: ۲۷۷). رغبت به‌سوی هر چیزی یا هر کسی از طرق مختلف صورت می‌گیرد که یکی از آن راه‌ها، مدح محبوب است.

در کتاب "دا" صفات و ویژگی‌های نیکو از جمله مدح شجاعت‌ها، قهرمانی‌ها، دلسوزی‌ها، نوع‌دوستی‌ها، صداقت‌ها و دیگر صفات و رفتارهای خوب و پسندیده، بسامد بالایی دارد؛ مانند: "جهان‌آرا جواب سلامم را داد و با صدایی بشاش گفت: جای علی حسینی خالیه، علی خیلی شیرمرده. الان آگه بود قطعاً خیلی کمک‌مون بود. هم از نظر فکری، هم کاری. خیلی کارها می‌تونست بکنه. بچه‌ی قوی و شجاعیه. دعا می‌کنم زودتر خوب بشه، دوباره تو جمع خودمون ببینمش (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۶۵).

"قلبم تکان خورد. با تعجب پرسیدم: علی؟! مطمئن علی بوده؟ گفتند آره. یه جوون قدلند

اومد اینجا. دست‌هایش هم باندپیچی بود. گفتم خب شما چی گفتید، گفتند: ما نمی‌دونستیم تو کجایی، بهش گفتیم یا رفته جنت‌آباد یا تو سطح شهره. شاید هم رفته خط. گفتم: پس من می‌رم شاید پیداش کنم. سریع از مسجد بیرون زدم. خواستم اول بروم پیش دا. بعد گفتم: خودش گفته میره جنت‌آباد. چادرم را زیر بغلم زدم و شروع کردم به دویدن. علی، علی آمده بود. آن-قدر خوشحال بودم که سر از پا نمی‌شناختم. بدنم به ریشه افتاده بود. می‌دویدم و فکر می‌کردم از کجا شروع کنم، چه چیزی بگویم" (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۹۲-۲۹۴).

کنفانی نیز برای فلسطین اهمیت خاصی قایل است؛ گویا قلبش فقط برای فلسطین و فلسطینی می‌تپد؛ از این‌روست که در داستان‌های او بارزترین جلوه، عاطفه‌ی رغبت یعنی حس دیگردوستی، ثبات و استمرار چشمگیری دارد. هر شخص یا چیزی که مربوط به فلسطین باشد از نظر او زیبا و دوست‌داشتنی است؛ برای نمونه در داستان کوتاه «تا هر وقت که برگردیم» شخصیت داستان وقتی به سرزمین و باغستان‌های خود می‌رسد، چنان به وجد می‌آید که گویا دوباره پاره‌ای از خود را پیدا کرده است (کنفانی، ۱۳۶۹: ۱۳۵). او نسبت به مردم فلسطین، به-خصوص مردانی که در راه وطن مقاومت می‌کنند و کودکانی که مشغول کار هستند و با سیلی صورت خود را سرخ نگه می‌دارند، علاقه‌ی خاصی دارد؛ برای نمونه در داستان کوتاه «کیک بر پیاده‌رو» نویسنده نسبت به شخصیت اصلی داستان که طفلی بیش نیست، علاقه‌ی خاصی دارد و حس دوستی و علاقه‌ی خود را نسبت به او در جای‌جای داستان توصیف می‌کند: «یک سال پیش وقتی او را در این گوشه از خیابان دیدم، تصویرش در ذهنم نقش بست؛ با موهای سیاه و چشمانی که برق رغبتی نومیدانه در آن‌ها موج می‌زد. ... حس کردم رشته‌ای باریک از درد گلویم را می‌فشارد» (کنفانی، ۱۳۶۹: ۳۹). عاطفه در شروع داستان، صادقانه و قدرتمند است؛ به-گونه‌ای که خواننده را به خواندن ادامه‌ی داستان ترغیب می‌کند.

عواطف، محبت و دوستی در داستان‌های کنفانی کاربرد فراوانی دارد و حس تعلیق داستان-ها را به اوج رسانده است؛ برای نمونه در داستان «آن روز او کودک بود» احساسات پاک غسان کنفانی نسبت به وطن مشهود است و زیبایی‌های آن به‌شکلی مؤثر تصویرسازی شده است؛ به-گونه‌ای که خواننده با قهرمان داستان، هم‌ذات‌پنداری کرده و خود را مسافر اتوبوسی می‌پندارد که از جاده‌های پرپیچ و خم یکی از روستاهای فلسطین در حال گذر است: «خرمابنان کژقامت، خواب دوشین را از سر شاخه‌های رخوت‌زده‌ی خود می‌پرانند و بازوان خاردار



خود را به سوی افق، بلند می‌کردند؛ جایی که حصارهای عکا<sup>۱</sup> بر فراز کیبود و نیلفام آب‌ها گردن‌فراز ایستاده بودند. در سمت راست راهی که از حیفا<sup>۲</sup> می‌آید و به سمت شمال امتداد می‌یابد، قرص بزرگ خورشید از پس تپه‌ها نمودار می‌گشت و درختان و آب‌ها و راه را رنگی ارغوانی آمیخته به سرخی می‌داد» (کنفانی، ۱۳۶۹: ۳۱).

هرچند عاطفه‌ی محبت و دیگر دوستی در جای‌جای داستان‌های کنفانی نمود دارد، هیچ‌گاه رقت قلبی او نشانی از ترس ندارد. کنفانی با دوستان، مهربان و با دشمنان، سخت‌گیر است؛ برای نمونه در داستان «احکام کوتاه»، شخصیت اصلی داستان چنین شخصیت‌پردازی شده است: «اما در چهره‌ی او نشانی از ترس نیست. او در فرصتی مناسب و به‌صورت غافلگیرانه، فریاد می‌زند: پنجاه سرباز- از دشمن- برایتان آورده‌ام! وقتی که هم‌زمانش سر می‌رسند و می‌بینند که بین اجساد سربازان افتاده، او هنوز نمرده بود. یکی از آن‌ها به‌سختی توانست صدایش را بشنود که آخرین حکم کوتاهش را صادر می‌کرد: این مهم نیست که چه کسی از ما می‌برد مهم این است که راه را ادامه دهید» (کنفانی، ۱۳۶۹: ۱۰۷). ارزش هنری نویسنده به اندازه‌ی صداقت او، مداومت مصرانه‌اش در راستی و کاوش در ژرفای واقعیت‌ها برای رسیدن به حقیقت حقیقت‌هاست. کنفانی تنها در زبان و قلم صادق نیست، بلکه در عمل نیز صادق است و همین صداقت، سبب ترور او در راه عقاید و قلمش می‌شود.

عاطفه‌ی رغبت از نوع دیگر دوستی و میهن‌پرستی در جای‌جای روایت "دا" و داستان‌های کنفانی مشهود است. مظاهر عاطفه‌ی رغبت به‌صورت صادقانه، قوی، ثابت و متعالی در این دو اثر جلوه‌گر است. این دو، وطن و مسائل آن را چنان عاشقانه توصیف می‌کنند که حس میهن-پرستی خواننده برانگیخته می‌شود؛ برای نمونه در داستان «بازگشت به حیفا» زن فلسطینی که سال‌ها غم دوری از وطن را تجربه کرده و اکنون در راه بازگشت به موطن است، چنین توصیف شده: "او مشغول تماشای جاده بود. گاهی به طرف راست نظر می‌انداخت که تا چشم کار می‌کرد کشتزارها گسترده بود و گاهی به چپ که دریا موج می‌زد و او چند کیلومتر آن سوتر به مدت بیست سال از اینجا دور بود... ناگهان خانه ظاهر شد، خانه‌ای که در آن زندگی

<sup>۱</sup>. شهری در فلسطین

<sup>۲</sup>. همان

کرده و برای مدتی طولانی خود خانه نیز در ذهنش زیسته بود. اکنون خانه با نوری زردرنگ خودنمایی می‌کند» (کنفانی، ۱۳۷۰: ۱۸ و ۳۴).

عاطفه‌ی رغبت در "دا" و داستان‌های کنفانی صادقانه به‌کار رفته و در هیچ‌جای این دو اثر، نشانی از تکلف و تصنع نیست. از لحاظ پویایی و حرکت، هر دو اثر پویا هستند و حس وطن‌پرستی، دیگر دوستی و ایثار را به مخاطب القا می‌کنند.

البته در مقام مقایسه شاید بتوان گفت زهرا حسینی در عاطفه‌ی رغبت نسبت به غسان کنفانی موفق‌تر است؛ زیرا احساس ظریف و لطیف زنانه نه تنها بر گفتار و بیان او حاکم است، بلکه زهرا حسینی این حس را به گفتار شخصیت‌ها نیز سرایت داده است. مهربانی، دلشوره، دل‌نگرانی و تلاش برای بهبود اوضاع هم‌وطنان و هول و ولا در کتاب "دا" همگی بیانگر حضور باحرارت و صادقانه‌ی جلوه‌های گوناگون این حس در "دا" است. زهرا حسینی با پرداختن به جزئیات و روایت مفصل همه‌ی وقایع، به‌نوعی ابتکار عمل بیشتری نشان داده است. او امور به ظاهر ساده و پیش پا افتاده را به‌صورتی جالب توجه و جذاب بیان کرده است. اما از لحاظ ثبوت و استمرار، عاطفه‌ی رغبت نزد غسان کنفانی استمرار بیشتری دارد؛ زیرا در کتاب "دا" پس از روایت بیست روزه‌ی حضور زهرا در خرمشهر، زندگی او در کمپ، کوشک، ازدواج و ورود به زندگی شخصی، همه بسیار شتابزده توصیف شده است و برای انسجام داستانی کتاب، خلل محسوب می‌شود.

#### ۲-۴. خشم در کتاب "دا" و داستان‌های کنفانی

از دیگر جلوه‌های عاطفه، خشم یا غضب است. حس خشم در کتاب "دا" به اشکال مختلفی بیان شده که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم: "مأمورها بعد از سؤال پیچ کردن دا و ترساندمان، وقتی چیزی دستگیرشان نمی‌شد، در را به هم می‌کوبیدند و می‌رفتند. ما مطمئن بودیم که برمی‌گردند؛ دا بعد از رفتن این‌ها می‌آمد توی اتاق و به دیوار تکیه می‌داد و با گریه نفرین‌شان می‌کرد، می‌گفت: این حسن البکر بی‌عرضه است. همه‌اش زیر سر صدام است. صدام همه‌کاره است. بعد صدام را لعن می‌کرد: هذاالصدام النضل شمرا بن شمرا. این صدام حرامزاده شمرا پسر شمرا (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۱).

" اسم برگشتن را که آوردم، بیشتر عصبی شد، با گریه گفت: به خدا قسم اگه پات رو از اینجا بذاری بیرون قلم پات رو می‌شکنم. (همان: ۲۱).

"... بعد خودم را سرزنش کردم که آخه دختره‌ی مغرور و خودخواه مگه خودت روز اول دچار غش و ضعف نشدی؟ داشت روح از بدنت پر می‌کشید. از کجا می‌دونی این‌ها بهتر از تو نباشن. از تو قوی‌تر نباشن. (همان: ۱۶۹).

کَنفانی نیز از ادیبان پایداری است و یکی از پرکاربردترین نوع عاطفه در داستان‌های او "خشم" است. کَنفانی نسبت به هر شخصی که سالب آزادی باشد، حس خشم و غضب دارد؛ برای نمونه در داستان "پیراهن دزدی" حس خشم نسبت به شخصیتی خاین و وطن‌فروش این‌گونه بیان شده است: "بار دیگر تصویر مرد آمریکایی به ذهنش خطور کرد که در برابر کیسه‌های آرد ایستاده و با چشمانی آبی و ریز می‌خندد و دست‌هایش را به هم می‌مالد. علت تأخیر در توزیع آردها او بوده. کینه‌ای شدید در دل حس کرد. دردی را احساس می‌کرد که به گلویش چنگ می‌زد. نمی‌داند چگونه بیل را بالای سر برد و آن را به طرزی وحشتناک و با شدت هرچه تمام‌تر بر سر ابوسمیر فرود آورد". (کَنفانی، ۱۳۶۹: ۱۲۰). نویسنده از آلام و احساس مردم گرسنه و بیمار فلسطین به‌شدت متأثر شده و توانسته به‌خوبی این تأثر و انفعال را به خواننده منتقل کند. در این داستان، عاطفه از نوع خشم به‌صورت چشمگیر موج می‌زند.

همچنین در داستان «تا هروقت که برگردیم» عاطفه از نوع خشم این‌گونه بیان شده است: «از میان باغ‌ها با احتیاط پیش می‌رود و در یک آمادگی وحشیانه کاردش را در دست می‌فشارد. فکرهای گوناگون و بی‌شمار در ذهنش با تاریخچه‌ی باغ‌ها که آن را خوب به یاد داشت، درهم می‌آمیخت. یک روز قبل از کوچ، یهودی‌ها وارد نارنجستان‌ها شدند. آن‌ها زنش را بر درخت کهنسال باغ به دار آویختند. گیسوانش را بریده و به دور گردنش پیچیده بودند. از دهانش خونی سیاه و درخشان فرومی‌چکید. تداعی فریادهای کمک‌خواهی و ناله‌های بریده و سوزناک زنش با صدای وحشت‌انگیز انفجار مهیب درهم آمیخت» (کَنفانی، ۱۳۶۹: ۱۳۷-۱۴۱).

با تأمل در داستان‌های کَنفانی مشخص می‌شود که در بیشتر داستان‌ها خشمی آکنده از کینه نسبت به متجاوزان غاصب یا وطن‌فروشان خاین وجود دارد؛ اما عنصر خشم نسبت به سایر عواطف، کمترین کاربرد را در کتاب "دا" دارد. در مقام مقایسه نیز باید گفت: خشم در داستان‌های کَنفانی، بسیار شدیدتر و پرشورتر از "دا" است. این تفاوت آشکار در به‌کارگیری

خشم شاید ناشی از تفاوت در جنس این دو نویسنده باشد. زهرا حسینی بیشتر حس ترحم و دلسوزی نسبت به هم‌نوعان دارد؛ در حالی که کنفانی با روحیه‌ی مردانه و دشمن‌ستیز خود در جای‌جای داستان‌ها نسبت به دشمنان، ابراز خشم و غضب کرده است. خشم کنفانی جز در داستان "بازگشت به حیفا" در تمام داستان‌های کوتاه، با شور و حرارت است. در داستان "بازگشت به حیفا" منطقی و تعقل، بر هیجان و عاطفه‌ی ادیبانه غلبه دارد. خشم زهرا حسینی و کنفانی هر دو اخلاق‌محور و متعالی است؛ زیرا انسان‌ها را به خشم و تندی در برابر ستمکاران و دفاع از ستم‌دیدگان دعوت می‌کند.

#### ۳-۴. ترس در کتاب "دا" و داستان‌های کنفانی

ترس از دیگر مظاهر مهم عاطفه است که می‌تواند در موفقیت و تأثیرگذاری اثر ادبی نقش بسزایی داشته باشد. ترس می‌تواند به صورت مظلوم‌نمایی و یا عذرخواهی بیان شود. به نمونه-ای از جلوه‌های ترس در کتاب "دا" و مجموعه داستان‌های کنفانی اشاره می‌کنیم:

"حرف‌های دا مرا بیشتر از این آدم‌ها می‌ترساند. با این‌که سنی نداشتم ولی دیگر خوب آن‌ها را تشخیص می‌دادم. یکی دوباری که من در خانه را به رویشان باز کردم، از ترس زبانم بند آمده بود. مأموران رژیم همه‌جا بودند و در هر نقطه‌ای هر اتفاقی می‌افتاد، به محله‌ی ما می‌ریختند و عده‌ای را با خود می‌بردند". (حسینی، ۱۳۸۷: ۲۲).

یکی از انواع ترس، رحم‌طلبی است؛ برای نمونه در "دا" چنین آمده:

"بالاخره از تانکر بالای غسل‌خانه شلنگ کشیدند و کار را ادامه دادیم، او را توی کفن پیچیدم و به خودم گفتم: خدایا این چه قسمتی بود که نصیب من شد. چطور من این قدر بی-رحم و سنگدل شده‌ام که جنازه می‌شویم. از خودم بیزار شده بودم. به بعضی چیزها نمی-توانستم دست بزنم... صدای غرّش هواپیماها که در ارتفاع پایین پرواز می‌کردند و دیوار صوتی را می‌شکستند، قلبم را تکان می‌داد. همه دست از کار کشیدند و زیر لب دعا خواندند. من نگاهم روی بچه مانده بود. یاد زینب و سعید و حسن افتادم. دلم بدجور هوایشان را کرد. نگران‌شان شدم. توی دلم به خدا التماس کردم: خودت بچه‌ها را حفظ کن. خودت نگه‌دار خانواده‌ام باش. صدای انفجارها که آمد، همه می‌گفتند: خدا کنه پل را نزده باشن". (حسینی،

ترس، هرچند کم اما در داستان‌های کنفانی نیز به کار رفته است؛ برای نمونه در داستان "پیراهن دزدی" هرچند قهرمان داستان از فرط کارکردن، خسته و ناتوان شده و سرما بدن او را کرخت کرده اما ترس از نگاه‌های ملتسمانه‌ی زن گرسنه و فرزند رنجور، مانع از بازگشت او به چادر می‌شود. این ترس به اندازه‌ای شدید است که قهرمان داستان نجواکنان می‌گوید: "سوز سرما قابل تحمل‌تر از نگاه‌های ملتسمانه‌ی آنان است". (کنفانی، ۱۳۶۹: ۱۱۴). همچنین در داستان "کیک بر پیاده‌رو" طفلی، قهرمان داستان است که با سیلی، صورت خود را سرخ نگه می‌دارد. او روزها درس می‌خواند و شب‌ها کار می‌کند و برای این‌که دیگران از واقعیت زندگی‌اش آگاه نشوند، دروغ‌هایی مصلحتی می‌گوید؛ اما وقتی متوجه می‌شود معلم به دروغ‌های او پی برده، دچار ترسی کودکانه و معصومانه می‌شود. «کوچولو با چشمانی کاملاً باز به من نگاه می‌کرد. برق چشمانش آمیخته به نشانی از نشانه‌های ترس ناگهانی بود. لب‌هایش را دیدم که بی‌آن‌که بتوانند چیزی بگویند به رعشه افتاده بودند. در همان حال تلاش کودکانه‌اش برای رهایی از چنگ من با شکست مواجه شد. مضطربانه به دور و بر خود نگاه می‌کرد. حالت گریه در چشمانش بود. بار دیگر صدای لرزانش به گوش می‌رسید- آقا گوش کنید!- آقا قسم‌تان می‌دهم- گوش کنید!» (کنفانی، ۱۳۶۹: ۵۳).

نمونه‌ای دیگر از کاربرد ترس در داستان «آن روز او کودک بود» که از عنصر ادبی گفت-وگو برای القای آن استفاده شده است: «راننده با صدای بلند گفت: انشاءالله خیر است! مسافران سر بلند کرده و به راه خیره شدند. احمد گفت: "گشتی است". ولی یکی از مسافران تصحیح کرد و گفت: "نه، آنها یهودی هستند". بانویی گفت: "خداوندا! خودت رحم کن!". سپس اتوبوس ایستاد و راننده، موتور را خاموش کرد. -سربازی با لباس تیره و مسلسل‌کوتاه در دست، سر را توی اتوبوس کرد و فرمان داد: بیاید پایین!». (همان، ۳۶).

کنفانی برای انتقال عواطف خود، اغلب از توصیف و گفت‌وگو و تصویرگری استفاده می‌کند. او در انفعال ذاتی صادق است و با مهارت تمام این احساس تأثر درونی را به مخاطب منتقل می‌کند. عاطفه‌ی ترس در داستان‌های او بیشتر زیر نقاب غرور مردانه پنهان می‌شود. برخلاف سبک کنفانی، عاطفه‌ی ترس در جای‌جای کتاب "دا" با حرارت و پرشور به کار رفته است؛ به‌گونه‌ای که خواننده نیز این ترس را احساس می‌کند. بی‌شک یکی از اصلی‌ترین عوامل

قوت و شدت عاطفه‌ی ترس در کتاب "دا"، احساسات لطیف زنانه است. نکته‌ی قابل ذکر این است که عاطفه‌ی ترس در کتاب "دا" و داستان‌های کنفانی ناشی از حقارت نفس نیست، بلکه ترسی طبیعی است که ممکن است هر فردی در بحبوحه‌های جنگ با آن مواجه شود؛ اما در مواردی ترس در داستان‌های کنفانی نشان از علو طبع و مناعت طبع دارد؛ برای نمونه در داستان کوتاه "پیراهن دزدی" قهرمان داستان از این‌که با دست خالی نزد خانواده برگردد و با نگاه‌های ملتسمانه‌ی زن و فرزند روبه‌رو شود، دچار ترس و دلهره شده است. (همان: ۱۱۳)

#### ۴-۴. طرب در کتاب "دا" و داستان‌های کنفانی

طرب و شوق عبارت است از: « تمایل و رغبت به چیزی غایب و پنهانی، درواقع انسان ذاتاً به چیزی که پیش رویش حاضر است، شور و اشتیاق نداشته، چراکه شوق، خواسته‌ای است که به‌سوی حصول مطلوبی پنهانی و نهان حرکت می‌کند و آنچه موجود و در دسترس است، طلب نمی‌شود» (نراقی، ۱۳۸۳: ۱۲۵-۱۲۶).

شوق که یکی از جلوه‌های عاطفی طرب است در کتاب "دا" نسبت به داستان‌های کنفانی کاربرد بسیار بیشتری دارد؛ شوق دیدار عزیزان، شوق شهادت، شوق شهر و دیار و ایل و تبار و ... . "بیشتر از همه دلتنگ می‌می و پاپا شدیم. دل‌مان می‌خواست آن‌ها با ما بیایند. در همین گیرودار، دایی حسین، برادر تنی دا، که با خانواده‌اش در خرمشهر زندگی می‌کرد، به ما خبر داد بابا خرمشهر است. شنیدن خبر آزادی بابا در آن روزها، آن هم درست لحظاتی که می‌خواستیم عراق را ترک کنیم، خیلی خوشحال‌کننده بود" (حسینی، ۱۳۸۸: ۳۳).

"وقتی رسیدم مسجد جامع، رفتم سراغ پیراهن و خشاب علی که بالای کم‌دی در درمانگاه گذاشته بودم. آن‌ها را برداشتم و به گوشه‌ای پناه بردم. آن‌ها را بوسیدم و بو کردم و به سینه‌ام فشار دادم. به چشمانم کشیدم و گفتم: علی کجایی؟ چرا همش از من فرار می‌کنی؟ چرا هر جا دنبال می‌رم، هر جا می‌رسم، تو قبل از من از اونجا رفتی؟" (همان: ۳۳۶).

عاطفه‌ی طرب در داستان‌های کنفانی برخلاف خاطرات "دا" به‌ندرت به‌کار رفته است. گویا عواملی چون غم، درد، ناداری و جنگ، مجالی برای طربناک شدن شخصیت‌های کنفانی

نمی‌دهد. در داستان «پیراهن دزدی» طرب قهرمان داستان چنین توصیف شده: "از این راه چاره خوشش آمد با عزمی راسخ‌تر به اتمام کار حفر گودال پرداخت. بار دیگر از خود پرسید که چرا این ماجراجویی را از همین الان شروع نکند. چقدر آرزو داشت عبدالرحمن را از آن غم و اندوه نجات دهد" (کنفانی، ۱۳۶۹: ۱۱۵-۱۱۹).

همچنین در داستان «بازگشت به حیفا» هنگامی که پدر و مادر بعد از گذشت سال‌های طولانی برای دیدن فرزند خود لحظه‌شماری می‌کنند، جو طربناکی بر داستان حاکم می‌شود: "صدای اتومبیلی در خیابان پیچید. مریم با چهره‌ای که ناگهان بیرنگ شده بود، وارد اتاق شد. او به سوی پنجره رفت و مهربانانه پرده‌ها را کنار زد و با صدایی لرزان گفت: او دارد می‌آید. گام‌هایی که از پلکان بالا می‌آمد، قدم‌های جوانی بود که خسته می‌نمود. آن‌ها از زمانی که صدا به گوش می‌رسید، گام‌ها را یک‌به‌یک دنبال می‌کردند. لحظه‌ها به درازا کشید و سکوت‌شان سرشار از طینتی عجیب شد" (کنفانی، ۱۳۷۰: ۶۵).

عاطفه‌ی طرب در کتاب "دا" نسبت به داستان‌های کنفانی بیشتر به‌کار رفته است. در جای-جای این کتاب شوق لطیف زنانه برای دیدار پدر، برادر و سایر بستگان همچنین نسبت به وطن و هم‌وطن موج می‌زند. شوق و طرب در کتاب "دا" صادقانه به‌کار رفته است. زهرا حسینی وقتی از شوق دیدار برادر یا پدر یا حس وطن‌خواهی صحبت می‌کند، به‌راحتی می‌توان صداقت را در روایت او احساس کرد؛ گاهی از شوق دیدار، اشک می‌ریزد و گاهی تمام تنش از شغف وصال به لرزه می‌افتد... کنفانی نیز زمانی که از شوق وطن و زیبایی‌های آن صحبت می‌کند، صداقت تمام دارد. با توجه به این که فلسطینیان از سرزمین خود به اجبار و با کراهت رانده شده‌اند، وقتی که بحث بازگشت به وطن و دیدار دوباره‌ی آن مطرح می‌شود، احساس شوق کنفانی و شخصیت‌های داستان به اوج می‌رسد. عاطفه‌ی طرب نزد زهرا حسینی و غسان کنفانی هردو پویا و تأثیرگذار است؛ اما این عاطفه در کتاب "دا" استمرار و ثبوت بیشتری نسبت به داستان‌های کنفانی دارد.

خالقان این دو اثر، با دیدار یاران یا با بازگشت به وطن و سرکوب ستمگران طربناک می-

شوند. همچنین شخصیت‌های داستان‌ها نه تنها به دنبال منفعت شخصی نیستند، بلکه با ایثار و فداکاری شاد می‌شوند و این یکی از اصلی‌ترین نمودهای ادبیات اخلاقی است.

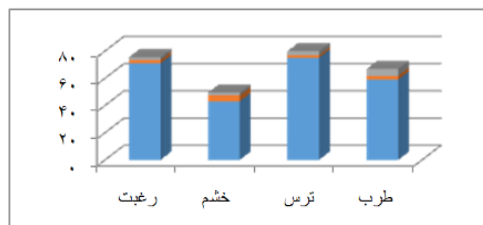
### ۵. نگاهی آماری به عواطف در کتاب "دا" و داستان‌های کنفانی

با مطالعه و بررسی کتاب "دا" و مجموعه داستان‌های کنفانی میزان کمی انواع عاطفه در این دو اثر استخراج شد و سپس آن در قالب یک جدول و دو نمودار ترسیم شد. با نگاه مقایسه‌ای به این جدول و نمودارها مشخص می‌شود که انواع عاطفه، به‌جز عاطفه‌ی خشم در کتاب "دا" بسامد بسیار بیشتری نسبت به داستان‌های کنفانی دارد. عاطفه‌ی خشم در "دا" و عاطفه‌ی طرب در داستان‌های کنفانی کاربرد ناچیزی دارد. از لحاظ کیفی جلوه‌های گوناگون عاطفه، به‌جز عاطفه‌ی طرب و ترس در این دو اثر، شباهت قابل توجهی با هم دارند. عواطف به‌کار گرفته‌شده، بدون تفکیک و به‌طور کلی در کتاب دا: دوستان و چهل‌وهشت مورد و در داستان‌های کنفانی صدویک مورد است که تفکیک هریک از آنها به شرح زیر است:

۱. جدول فراوانی عواطف به‌کار رفته در کتاب «دا» و کنفانی

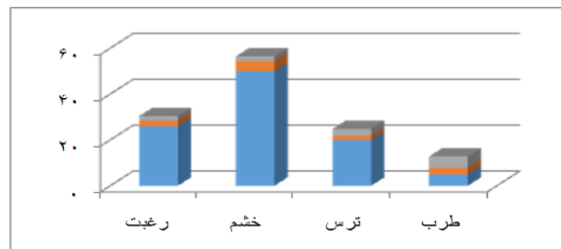
نوع عاطفه	رغبت	خشم	ترس	طرب	مجموع
کتاب دا	۷۱	۴۳	۷۵	۵۹	۲۴۸
داستان‌های کنفانی	۲۶	۵۰	۲۰	۵	۱۰۱

۱. نمودار فراوانی عواطف چهارگانه در کتاب دا





## ۲. نمودار فراوانی عواطف چهارگانه در داستان‌های کفانی



## نتیجه

حجم قابل ملاحظه‌ای از کتاب "دا" و شاید بخش اعظم این اثر، متشکل از عاطفه‌ی رغبت، ترس و طرب است. می‌توان کتاب "دا" را مجموعه‌ی عواطف زهرا حسینی نامید. در این کتاب، ضمن تناسب بین کاربرد عواطف مختلف، تنوع عاطفه نیز وجود دارد؛ اما کاربرد عواطف مختلف در داستان‌های کفانی، وضعیت یکسان و متناسبی ندارد؛ برای نمونه عاطفه از نوع خشم با بسامد بالایی نسبت به سایر عواطف در داستان‌های کفانی به‌کار رفته است. از سوی دیگر، عاطفه از نوع طرب کاربرد کمی دارد. شاید این بی‌توجهی به طرب در داستان‌ها ناشی از تبعید از وطن و غم غربت و مصیبت‌های جنگ باشد. گویا شخصیت‌های کفانی رایحه‌ی پیروزی را استشمام نکرده و امیدوار نیستند که به این زودی‌ها به آن برسند.

در مقام مقایسه‌ی این دو اثر می‌بینیم که عاطفه‌ی "رغبت" در هر دو اثر، حضور فعالی دارد؛ زهرا حسینی و غسان کفانی در عشق به وطن شبیه به هم بوده و تنها تفاوت آن دو در این است که زهرا حسینی غیر از عشق به وطن، توجه زیادی به هم‌نوع نیز دارد؛ اما کفانی بیشتر وفادار به وطن است و حتی شخصیت‌های داستان‌های او از پیکار با هم‌نوعان بی‌درد ابایی ندارند. از لحاظ کیفی می‌بینیم که احساس لطیف و ظریف زنانه سبب شده شور و حرارت رغبت در کتاب "دا" قوی‌تر از داستان‌های کفانی باشد؛ اما کفانی تحت تأثیر غرور مردانه در عاطفه‌ی خشم پرشورتر از زهرا حسینی عمل کرده است.

از دیگر عواطف مشترک در این دو اثر، عاطفه‌ی ترس است. با این تفاوت که این حس در "دا" پویایی و هیجان بیشتری دارد. زهرا حسینی از دیدن هجوم وحشیانه‌ی دشمن، مرگ هم-وطنان، زخم‌ها و جراحات‌های عمیق، به‌شدت دچار ترس می‌شود؛ اما شخصیت‌های کفانی

اغلب ترس خود را زیر نقاب غرور پنهان می‌کنند.

عاطفه‌ی طرب در کتاب "دا" کاربرد بیشتری نسبت به داستان‌های کَنفانی دارد و از لحاظ کیفی نیز پرشورتر و صادقانه‌تر است. کَنفانی اغلب با وصف زیبایی‌های وطن به وجد می‌آید که خیلی زود این طرب و خوشی فروکش کرده و احساس دیگری جای آن را می‌گیرد. با توجه به این‌که زهرا حسینی خود در بیشتر صحنه‌های کتاب، حضوری فعال دارد، خواننده با عواطف او بیشتر ارتباط برقرار کرده و بیشتر هم‌ذات‌پنداری می‌کند. همین امر می‌تواند دلیل استقبال چشمگیر از کتاب "دا" و مقبولیت عمومی آن باشد.

## منابع و مأخذ

### منابع عربی

۱. آلن روجر؛ (۱۹۸۶)؛ *الرواية العربية (مقدمة تاريخية و نقدية)*؛ ترجمه: منیف؛ بیروت؛ المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
۲. ابن‌رشیق القيروانی؛ (۱۹۲۵)؛ *العمدة في محاسن الشعر و آدابه*؛ تحقیق: محیی‌الدین عبدالحمید؛ القاهرة؛ دارالفکر.
۳. ام‌سعد؛ (۱۹۸۵)؛ *بخسان کنفانی*؛ ط ۳؛ لبنان؛ مؤسسة الأبحاث العربية.
۴. امین، احمد؛ (۱۹۸۷)؛ *النقد الأدبی*؛ ط ۴؛ بیروت؛ دارالکتب العربي.
۵. تونجی، محمد؛ (۱۹۹۹)؛ *المعجم المفصل في الأدب*؛ بیروت؛ دارالکتب العلمية.
۶. جابر المنصوري، علي؛ (۱۹۹۹)؛ *النقد الأدبي الحديث*؛ عمان؛ دار عمار.
۷. حاج ابراهیمی، محمدکاظم؛ (۱۳۸۵)؛ *النقد الأدبی*؛ انتشارات دانشگاه اصفهان.
۸. الحفاجی، عبدالمنعم؛ (۱۹۹۵)؛ *مدارس النقد الأدبی*؛ بیروت؛ دارالعصریه اللبنانيه.
۹. سیدقطب؛ (۱۹۹۰)؛ *النقد الأدبی؛ أصوله و مناهجه*؛ ط ۶؛ مصر؛ دارالشروق.
۱۰. صابری، علی؛ (۱۳۸۵)؛ *النقد الأدبی و تطوره في الأدب العربي*؛ قرآن، سمت.
۱۱. القيروانی، ابن‌رشیق؛ (۱۹۷۲)؛ *العمده في محاسن الشعر و آدابه*؛ تحقیق: محیی‌الدین عبدالحمید؛ مصر؛ دارالجیل.
۱۲. المقدسی؛ آنیس؛ (۱۹۸۱)؛ *المختارات السائره من روائع العربي*؛ ط ۵؛ بیروت، دارالعلم.

### منابع فارسی

۱. پروینی، خلیل؛ تابستان و پاییز ۱۳۸۰؛ "نگاهی به متن ادبی و اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن"؛ *مجله - ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*؛ شماره‌ی ۱۵۸ و ۱۵۹؛ ص ۱۶۷-۱۸۸.

۲. حسینی، اعظم؛ (۱۳۸۸)؛ *دا: خاطرات زهرا حسینی*؛ چاپ ۸۷؛ تهران؛ انتشارات سوره مهر.
۳. سجادی، سیدجعفر؛ بی‌تا؛ *فرهنگ علوم عقلی*، تهران؛ انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه‌ی ایران.
۴. کنفانی، غسان؛ (۱۳۶۹)؛ *الآثار الكاملة؛ المجلد الثاني؛ مترجم: موسی اسوار؛ تهران؛ نشر آگه.*
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰)؛ *بازگشت به حیفا و پنج داستان کوتاه؛ مترجم: یوسف عزیزی بنی‌طرف؛ تهران؛ نشر چکامه.*
۶. نراقی، محمد مهدی؛ (۱۳۸۳)؛ *جامع السادات؛ عراق؛ انتشارات نجف.*

## مقارنة عنصر العاطفة في رواية "دا" وقصص غسان الكنفاني

روح اله نصيري\*<sup>١</sup>، تقي اجية<sup>٢</sup>

١- أستاذ مساعد في قسم معارف القرآن وأهل البيت (ع) بجامعة أصفهان.

٢- أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها بجامعة أصفهان.

Roohallah62@yahoo.com

### الملخص

يعتبر كثير من الدارسين والأدباء عنصر العاطفة أكثر تأثيراً في بقاء العمل الأدبي من بين سائر عناصر الأدب، كالتخيال والأسلوب والمضمون... وإذا لم يتم استخدام العاطفة في الأثر الأدبي لا يعتبرونه أثراً أدبياً بمعنى الكلمة.

زهرا حسيني في كتاب "دا" و غسان الكنفاني في " مجموعة من قصصه " يحاولان أن يجعلوا القارئ على علم بالظروف المعيشية في الحرب وخصوصاً بمجموعة متنوعة من العواطف التي جربها بأنفسهما. نجاح هذين الكتّابين في جذب العديد من الجماهير ومواطني الشبه بينهما من حيث المحتوى والمضمون قادنا إلى مقارنة العاطفة في هذين الكتّابين وعرض درجة نجاح كل منهما من منظور القراء.

في هذه المقالة تم تحليل ومقارنة أنواع العاطفة كالرغبة، والغضب، والخوف، والفرح في رواية "دا" و"قصص الكنفاني القصيرة" من حيث الكمية والنوعية، وكيفية الاستخدام. عناصر كالديناميكية، تحفيز مشاعر الجمهور، استقرار العواطف، تنوع الزوايا في تحليل المشاعر، تدفق النص، إثارة الإحساس الجميل والشعري هي عوامل رئيسية في نجاح هذين الكتّابين وبما نستطيع أن نكشف عن طبقات متداخلة من العاطفة فيهما.

الكلمات الرئيسية: العاطفة، "دا" زهرا حسيني، قصص غسان الكنفاني.

## **Investigating and Comparing Emotion Element of the Novel Da with Ghassan Kanafani's Stories**

**Roohallah Nasiri<sup>1</sup>, Taqi Ajyh<sup>2</sup>**

1- Assistant Professor, Department of Quran and Ahlul-Bayt PBUH. Isfahan University.

2- Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature. Isfahan University.

**Roohallah62@yahoo.com**

### **Abstract:**

Among elements of literature, i.e. fantasy, style, sense and emotion, emotion element is taken by many researchers and literary scholars as the most influential one in the perdurability of a literary work, in such a way that if a work lacks this element, it cannot be considered as a genuine literary work. Zahra Hoseini in the novel *Da* and Ghassan Kanafani in his Story Collections are to familiarize readers with life conditions during the war in general and various emotions they have personally experienced in particular. The success of these two works in attracting a large number of readers as well as their content and thematic similarity to each other caused the researchers to analyze and compare them in terms of the literary element of emotion and show the degree of success of each of them for the readers.

In the present article, all types of emotions of desire, anger, fear and joy are investigated and compared in terms of their quality, quantity, and their use in *Da* and Kanafani's stories. Vitalization, stimulation of readers' emotions, stability of emotion, plurality of viewpoints in analyzing emotions, eloquence and poetic and delicate feeling stimulation are elements of successfulness through which we can indicate the labyrinthine layers of emotion in the two literary works.

**Keywords:** "emotion", "Da", "Ghassan Kanafani's stories".